

## صلح خیالی و صلح واقعی در افغانستان

سران حکومت کابل به رهبری حلقه محدود ارگ نه تنها برای صلح پایدار برنامه و پلان جامع ندارند، بلکه در راه ایجاد وحدت ملی بر مبنای اتحاد اقوام، تأمین حقوق اتباع کشور، درک و شناخت فرهنگ و مدنیت این سرزمین تاریخی و شیراز‌بندی نظام سیاسی و اقتصادی سالم، باظرفیت و فعال نیز به کلی ناکام بوده اند. زمانی در بین طرف‌های ذی‌دخل در پروسه صلح (دولت افغانستان، قوای خارجی به رهبری امریکا و همسایگان خاصه سران دولت پاکستان) تعادل لازم به وجود می‌آید که نظام سیاسی قوی و بری از فساد با پشتیبانی مردمی در کشور شکل گیرد. سران حکومت فعلی کابل در عمل ثابت کرده اند که توان و ظرفیت این امر خطیر را ندارند.

نخست از همه باید دانست که صلح در افغانستان چه تعریف و مفهومی دارد. در افغانستان چند دهه است که جنگ ویرانگر و خانمانسوز شعله‌ور است. صلح برای پایان جنگ، خشونت، ناامنی، ترور، آدم‌کشی، تخریب میهن و آزار و شکنجه مردم مظلوم و عذاب دیده افغانستان مطرح می‌شود. کسانی به صلح حاضر می‌شوند که برای مردم و میهن بیندیشند و منافع مادی و معنوی شان در تأمین صلح نهفته باشد. تجارب دهه اخیر روشن کرده است که منافع سران پاکستان، طالبان و قوای خارجی با تأمین صلح و ثبات در افغانستان برآورده نمی‌شود و در بین منافع مردم ما و آنان تضاد وجود دارد؛ ورنه شکست قطعی مخالفان و تأمین صلح در افغانستان در طول یک دهه با مصارف سرسام‌آور سران ناتو، حضور قوای انبوه خارجی و روابط تنگاتنگ بریتانیا و ایالات‌متحده امریکا با سران ارتش و حکومت پاکستان کار بسیار آسانی بود.

از طالبان تاکنون تعریف مشخصی ارائه نشده است. این ابهام، مردم جهان، منطقه و افغانستان را سردرگم کرده است. در پس این تاریکی و ماست‌مالی‌ها اهداف معینی نهفته می‌باشد. تشکیل تحریک طالبان با منافع منطوقی سران پاکستان، جهان غرب و کشورهای عرب (خاصه عربستان سعودی) پیوند داشته است. حالا از طالبان پاکستانی، امریکایی، عربستانی، ایرانی و افغانستانی حرف زده می‌شود. طرف‌های ذی‌دخل از طالبان برای منافع خود استفاده می‌کنند. طالب در حقیقت به یک پدیده نامرئی چند بعدی تبدیل شده است که در زیر این ماسک چهره‌های رنگارنگی پنهان می‌باشند.

به طور مثال سران پاکستان از طالبان برای نفوذ و سلطه در افغانستان استفاده می‌کنند. سران ناتو به رهبری امریکا از آنها برای حضور در منطقه و ترساندن مردم افغانستان و جهان بهره برده اند. سران عربستان سعودی به دنبال اهداف ایده‌نولوژیک، پخش وهابیت و رقابت با ایران می‌باشند. حکام ایران از آن به عنوان فشار بر قوای خارجی و گسترش ناامنی و شورشگری در افغانستان کار می‌گیرند. سران حکومت کابل، به خصوص تیم کرزی از طالبان برای سرکوب اقوام غیرپشتون و خیال خام حفظ قدرت زیر نام قوم و قبیله استفاده می‌کنند. به این حساب تمام طرف‌های یاده شده در حفظ و توسعه جنگ، ناامنی و بحران در افغانستان دست داشته اند.

طالبان گروه کوچک و جدا شده از مردم افغانستان می‌باشند که از همان روزهای نخست برای اهداف خاصی نگهداشته شدند. این گروه کاملاً منزوی و بریده شده از مردم افغانستان، منطقه و جهان نیات ضد منافع، باورها و فرهنگ و مدنیت جامعه ما دارند. این‌ها مخالف جامعه مدنی، آزادی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، حقوق حقه

زنان، تعلیم و تربیه، سرگرمی، تفریح، شور و نشاط مردم بوده و مانع عمدی در راه حرکت، ترقی و پیشرفت میهن می‌باشند. برای درک انزوا و در اقلیت مطلق بودن این گروه در افغانستان کافی است که به تعداد (10) میلیون شاگرد دختر و پسر معارف نظر اندازیم. این ده میلیون شاگرد مکتب اگر هریک به فامیل سه نفری ارتباط داشته باشند، در حدود 30 میلیون نفوس کشور خواهان رشد، پیشرفت و توسعه معارف بوده و از مکتب سوزی و فرهنگ ستیزی طالبان تنفر دارند. پس واضح و روشن است که دست‌های پشت پرده از این گروه کاملاً کوچک و منزوی حمایت می‌کنند و می‌خواهند آنان را (جهت تأمین اهداف حال و آینده خود) به زور و جبر در دولت و نظام سیاسی افغانستان شامل سازند و بر مردم تحمیل کنند.

آغاز پروسه صلح در مجلس بزرگ نمایی در کابل توسط سران حلقه حامدکرزی و به اشتراک نیروهای شمال، جار و جنجال زیادی برپا کرد. استاد برهان‌الدین ربانی را به شکل فرمایشی در رأس این شورا قرار دادند. شورا بدون تعریف معینی از طالبان و بدون مواضع روشن و مشخص به کار شروع کرد. نتیجه منطقی کار آن بعد از ترور استاد ربانی به خوبی افشاء گردید. پاکستانی‌ها با تردستی‌های زیرکانه، کرزی و ارگ نشینان را مصروف این روند به اصطلاح صلح ساختند. سران حکومت کابل برای جلب رضایت سران پاکستان و طالبان بارها با همپیمان استراتژیک خارجی خود جار و جنجال راه انداختند. از اجماع ملی و اتحاد اقوام و ملیت‌ها در راستای وحدت ملی و تشکیل سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردمی، باظرفیت و قوی در افغانستان جلوگیری نمودند. تاریخ روزی در مورد عملکرد آقای کرزی و حلقه محدود پیرامونش به قضاوت خواهد نشست.

خنده‌آور است که پس از یک دهه جنگ، خشونت، ناامنی و کشت و کشتار حالا می‌خواهند که برای طالبان آدرسی در قطر معین کنند. تلاش‌های اخیر واضح می‌سازد که طالبان از روز اول خط، برنامه و اهداف معینی نداشتند. در پس این نقاب نیروهای دیگری جا گرفته بودند. این گروه‌ها و دسته‌های پراکنده، نامنظم و بی‌هدف برای مقاصد خاص طرف‌های یاد شده استعمال شده اند. دسته‌های درهم و برهم و سرگردان طالبان برای وطن و مردم ارزشی نمی‌هند. آنان به تاریخ، فرهنگ، مدنیت، استقلال، ترقی و پیشرفت افغانستان سروکاری ندارند. چون می‌دانند که با تأمین امنیت، ثبات، پیشرفت و توسعه جامعه مدنی در افغانستان دیگر جایی برای افکار طالبی باقی نمی‌ماند. طالبان جن اند و گسترش جامعه مدنی بسم‌الله.

این رباتک‌های گوشتی فقط برای جنگ، تخریب، خشونت، ناامنی، مردم‌آزاری و قتل عام مردم بی‌دفاع و ستم‌دیده ساخته شده اند. به طور مثال در حمله روز چهارشنبه 14 حمل 1392 خورشیدی طالبان به محکمه ولایت فراه، 67 نفر افراد ملکی مظلوم و بیگناه مانند بره قتل عام شدند و 110 نفر زخمی می‌باشند. مطابق به شریعت و فقه اسلامی و قوانین مدنی جهان و افغانستان، قاتلان، رهبران و تحریک کنندگان آن‌ها باید محاکمه عادلانه شوند. هر نوع سازشکاری و کمک به آدمکشان و قاتلان بی‌رحم، حرفه بی و ظالم، خیانت به وطن و ظلم و ستم به مردم عذاب دیده و بلاکشیده کشور است.

ترحم بر پلنگ تیز دندان      ستمکاری بود بر گوسفندان

آدرس قطر در واقع جنگ زرگری و چانه‌زنی در بین دو دوست و همکار استراتژیک یعنی ایالات‌متحده آمریکا و پاکستان را متباز می‌سازد. پاکستانی‌ها از طالبان به عنوان وسیله فشار بر سران ناتو به رهبری آمریکا استفاده می‌کنند. هدف سران پاکستان تداوم کمک‌های غرب و کشورهای عربی، روپوش نهادن به روی سرمایه‌گذاری چین در

گوادر بندر، نفوذ دایمی در افغانستان و محدودسازی نفوذ هندوستان در افغانستان و منطقه می‌باشد. ایالات متحده آمریکا در پی آن است تا آدرس برخی از طالبان را از پاکستان به قطر انتقال دهد؛ به این ترتیب نفوذ همه جانبه سران پاکستان را بر طالبان تا حدودی کاهش دهد؛ اما گفته می‌شود که نمایندگان طالبان با پاسپورت‌های پاکستانی به قطر رفته اند و به طور مستقیم تحت نظر و کنترل آی اس آی می‌باشند.

همه جوانب ذی‌ربط با پیروی از پلانهای استراتژیک پارینه شان مبنی بر حفظ و نگهداری طالبان، می‌خواهند به نحوی از انحا برای طالبان رسمیت بدهند و آنها را برای اهداف خاص خود در پروسه سیاسی افغانستان و در نظام سیاسی آینده این کشور شامل سازند. در این میان ضعیف ترین نقش را سران حکومت کابل به رهبری کرزی و حلقه ارگ بازی می‌کنند؛ زیرا در این حلقه ضعیف و متزلزل کاخ‌نشین عشق به زراندوزی و جمع‌آوری ثروت و دارایی از راه‌های غیرمشروع و حفظ چوکی‌ها و قدرت خیلی قوی تر از علاقه و دلسوزی به وطن، مردم، نسل‌های آینده و صلح واقعی می‌باشد.

اگر نگاهی به چوکی‌نشینان فعلی، سرمایه‌داران و منتظران قدرت در وطن بیفکنیم دیده می‌شود که نه تنها طالبان بسان آوارگان بی‌وطن در پاکستان زندگی می‌کنند و با پاسپورت‌های پاکستانی به کشورهای خارجی از جمله قطر سفر می‌کنند؛ بلکه بیشترینه تاجران و سرمایه‌داران عمده پشتون افغانستان نیز تابعیت و پاسپورت پاکستانی دارند. آنها با هویت و پاسپورت پاکستانی در دوبی، قطر و دیگر کشورهای خارجی تجارت می‌کنند. بسیاری از آنان دوخانگی اند. اگر ضرورت باشد از تذکره و پاسپورت افغانستانی نیز کار می‌گیرند. بیشتر سران تکنوکرات و تحصیل‌کردگان ملیت پشتون که بر گرد کرزی حلقه زده و چوکی‌های مهم را اشغال کرده اند، نیز تابعیت دوگانه می‌داشته باشند. این‌ها از راه رشوه و اختلاس صاحب ملیونها دالر شده اند. بیشتر پول‌های آن‌ها در بانک‌های خارج نگهداری می‌شود.

در دهه‌های اخیر پول‌های باد آورده مواد مخدر و کمک‌های خارجی (دالر، پوند، یورو، ریال و غیره) خیلی شیرین تر از وطن دوستی و استقلال طلبی شده است؛ تجارب نشان داده است که نه طالب و نه دیگر سران ملیت پشتون علاقه قلبی به افغانستان دارند. این بی‌علاقگی به سبب گسترش بحران و انارشیزم جاری و پخش روحیه باس و ناامیدی به حال و آینده کشور، در بین تمام ملیت‌ها و ساکنان کشور شیوع پیدا کرده است.

در این برهه زمان تاریخی و حساس که در کشور کمتر دلی برای آزادی و نجات وطن می‌تپد و سران حکومت به چور و چپاول کمک‌های خارجی، دارایی‌های عامه، اختلاس، رشوه‌گیری، قوم‌پرستی، تبعیض و نادانمکاری معتاد شده اند، سران پاکستان برای تسلط بر افغانستان پلان منظم استراتژیک با تاکیک‌های خیلی انعطاف پذیر دارند. آنان بیش از یک دهه است که ابتکار عمل در قضیه افغانستان را فراچنگ داشته و سران ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا را به دنبال خود می‌کشند. سران دولت افغانستان به ریاست حامدکرزی هیچگاه موضع روشن و معین با مخالفان از جمله طالبان نداشته اند.

پروسه صلح بدون تعریف مشخص از مخالفان، بدون اتخاذ مواضع شفاف و استوار با آنان و بدون پالسی استراتژیک مبنی بر منافع تمام ساکنان کشور، هیچ نتیجه موفقانه‌یی ندارد. آقای کرزی طی سالیان اخیر بارها موضع حکومت را در مورد طالبان، پاکستان و پروسه صلح به شکل احساساتی و ناسنجیده تغییر داده است. سران پاکستان از موضع احساساتی آقای کرزی و ضعف آشکار سران حکومت افغانستان خوب بهره‌برداری کرده و با دسیسه سازی، وعده‌های دروغین و خلق حوادث مصروف کننده سران دولت کابل را سرگرم ساخته اند.

تجارب تاریخی به اثبات رسانیده است که سران پاکستان هیچوقت به قول شان وفادار نبوده و هماره وقت را تلف کرده اند. آنان با سران ناتو، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا پیمان استراتژیک دارند؛ بارها به همپیمانان استراتژیک خود

قول‌های میان خالی داده و از موقف استراتژی‌یک خود با دوستان غربی و ضعف مفرط دولت کابل استفاده ابزاری کرده اند. پاکستانی‌ها هر وقت که وعده‌یی داده و قول و قرار ی بسته اند؛ باز برای شانه خالی کردن از آن متوسل به ترفندهای جدید و دسیسه‌های خود ساخته شده و همه را بازی دادند. هدف پاکستانی‌ها از این وقت تلفی‌ها و موش و گریه بازی‌ها جلوگیری از اتحاد ملی و شیرازمگیری سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پاک، دلسوز، فعال، مردمی و قوی در افغانستان است. طرح شامل‌سازی طالبان و دیگر مخالفان در نظام سیاسی آینده افغانستان در این راستا صورت می‌گیرد.

برای سران ناتو و امریکا تأمین منافع شان مهم است. پاکستانی‌ها همواره تلاش کرده اند که خود و دست پروردگان خود را حامیان منافع غرب در افغانستان معرفی کنند. سران ناتو و امریکا همیشه در مقابل اعمال پاکستانی‌ها مسامحه و نرمش کرده و موضع شفاف و قاطع نگرفته اند. تاهنوز سران حکومت کابل نتوانستند بر مبنای یک استراتژی مشخص و کارا روابط کشور را با همسایگان و کشورهای منطقه و جهان هم‌آهنگ سازند و ظرفیت اعتمادسازی در سطح منطقه و جهان برای افغانستان به دست آورند. سران ناتو به رهبری امریکا به پاکستان احتیاج دارند و این خواهی نخواهی می‌تواند اعتماد به وجود آورد.

سران پاکستان اخیراً شرایطی را شاگردک(مطرح) کردند و باز از آن انکار نمودند. این شرایط عبارت بود از: قطع روابط دولت افغانستان با هندوستان، دادن سهم کافی به طالبان در نظام سیاسی آینده افغانستان و آموزش افسران نظامی کشور در پاکستان. هرگاه به تجربه آموزش افسران نظامی افغانستان در شوروی سابق نظر اندازیم به روشنی کودتای هفتم ثور 1357 خورشیدی در مقابل چشمان آدم مجسم می‌شود. سران پاکستان در خیال آنند که طرح شامل‌سازی طالبان را در دولت و آموزش افسران افغانستان را با کودتاهای نظامی در آینده همراه سازند و قدرت را در کشور ما به زور تصاحب کنند. پافشاری طالبان به خروج قوای خارجی نه به خاطر احساس وطن دوستی و تضمین استقلال میهن است، بلکه جهت هموار نمودن راه برای سلطه بی‌قید و شرط پاکستان و اشغال افغانستان به زور سلاح و طرق دیگر نظامی می‌باشد که ما مثال تپاه کننده آن را در زمان استبداد طالبان مشاهده کردیم. در آن وقت پاکستانی‌ها پشتیبانی جهان غرب به سرکردگی امریکا را نیز با خود داشتند.

نه تنها سران سیاسی و نظامی پاکستان به قول و قرار خود وفادار نیستند، بلکه مولانا ظاهر اشرفی رئیس شورای سرتاسری علمای پاکستان نیز از آنها پیروی می‌کند. یک بار اعلان می‌نماید که جهاد مسلحانه(عملیات انتحاری) در افغانستان روا می‌باشد؛ اما در کشور خودش پاکستان این عملیات را ناروا می‌داند. این همان یک بام و دو هوای مثل مشهور قدیمی است. وقتی این موضع ضد حقوق بشری و کاملاً تبعیض‌آلود و ظالمانه از جانب علمای افغانستان و جهان مورد انتقاد قرار گرفت؛ این روحانی نشنالیزست از گفته خود انکار کرد. به این ترتیب معلوم می‌شود که سیاست استراتژی‌یک پاکستان در افغانستان همانا تداوم جنگ، خشونت، ناامنی و بحران آفرینی‌های مصنوعی می‌باشد؛ یعنی یا سلطه بی‌چون و چرای پاکستان و یا جنگ و بحران دایمی در کشور بلا کشیده ما.

تجارب تلخ تاریخی که به بهای خون مردم بی‌گناه ما، حیف و میل میلیاردها دالر کمک‌های خارجی، چور و چپاول دارایی و ثروتهای عامه و چیرگی وضعیت بحرانی و متزلزل جاری به دست آمده، ثابت کرده است که با تعصبات قومی، انحصارطلبی، نادیده گرفتن حق و حقوق اکثریت مردم کشور، رفتارهای خام و احساساتی، وجود فساد اداری، خویش خواری، ضعف و بی‌کفایتی، مشکلات کلان افغانستان هرگز حل نمی‌شود. از این بیشتر وقت گرانبهای مردم کشور را تلف کردن نه تنها گناه نابخشودنی است، بلکه وطن، مردم، دست‌آوردها و میراث گرانبهای این سرزمین

تاریخی را به باد فنا می‌دهد.

حالا برای حل مشکلات داخلی و خارجی ضرورت به تمرکز انرژی‌ها و سهیم‌سازی تمام اقوام، ملیت‌ها، نیروهای متنوع سیاسی، روشنفکران، شخصیت‌های پاک و صادق، میهن دوست، متخصص، کاردان، متفکر، باتجربه، عالم و دانشمند در زیر سقف بزرگ سیاسی، فکری و سازندگی، جهت نجات میهن از بحران کشنده جاری و هرج و مرج هستی سوز و ویرانگر می‌باشد. همه با هم باید در راه برگزاری انتخابات آزاد، شفاف و عاری از تقلب تلاش کنیم و با یک حرکت وسیع و جنبش بزرگ مردمی با انحصارطلبی، فساد اداری، اختلاس، تقلب، مافی‌زم، بی‌عدالتی، حق تلفی و زورگویی به مبارزه عملی برخیزیم.

زیرا به دون شکل و شیرازه‌بندی سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پزرفیت، باکفایت و قوی، مقابله با مشکلات داخلی و خارجی غیرممکن است. این مهم در سطح ملی با انتخاب رئیس جمهور متفکر، پاک، دلسوز، کاردان، شجاع و باکفایت و تشکیل کابینه‌ی از اشخاص پاک، صادق، متخصص، وطن دوست و فداکار به دست آمده می‌تواند. صلح واقعی و عملی فقط و فقط از این طریق بحاصل آید. هرکس و هر نیرویی که در مقابل این ضرورت تاریخی میهن و در برابر این نیاز مبرم و حیاتی مردم به ایستد و در پی برآورده سازی اهداف شخصی، قومی و گروهی خود برآید نه تنها بردار مجازات تاریخ حلق‌آویز می‌شود، بلکه با طغیان سیل خروشان و بنیانکن مردمی نیست و نابود می‌گردد.

پایان

بهار 1392 خورشیدی